



حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان Communist (Maoist) Party of Afghanistan (CPMA)

استراتژی مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور عبارت است از استراتژی جنگ خلق. (اساسنامه مصوب سومین کنگره سراسری حزب)



بیانیه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

در مورد

"اوضاع کنونی منطقه و جهان"

و

وظایف عاجلی که در شرایط کنونی فرا روی ما قرار دارد

یکی از خصوصیات امپریالیزم در سطح جهان این است که بنیادگرایی دینی را به طور وسیع رشد دهد و برای رسیدن به قدرت سیاسی حمایت شان نماید. زیرا سیاست خارجی امپریالیزم و به خصوص امپریالیزم امریکا مبارزه علیه بنیادگرایی و تروریسم نیست، بلکه رشد بنیادگرایی و تروریسم در سطح جهان است.

برای تحلیل اوضاع کنونی، بهتر است کمی به عقب برگردیم تا ماهیت نیروهای پان اسلامیزم و تئوکراتیک و نحوه به قدرت رسیدن شان در کشورهایی همانند افغانستان (آگوست ۲۰۲۱) و اخیراً فروپاشی دولت بشار اسد (دسامبر ۲۰۲۴) در سوریه و رشد و تقویت روزافزون بنیادگرایی در کشورهایی مثل ایران، کویت، قطر، اسرائیل، عراق، لبنان، عربستان سعودی، فلسطین، ترکیه، عمان، بحرین، یمن، اردن، امارات متحده عربی، مصر (کشورهای خاورمیانه)، هند، پاکستان، بنگلادش، بوتان، مالدیو، نپال و سریلانکا (کشورهای آسیای جنوبی)، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، مغولستان، کشمیر، سین کیانگ (ترکستان شرقی قدیم) در غرب چین و جنوب سایبری در روسیه (کشورهای آسیای مرکزی) و تشدید تضاد و صف بندی های امپریالیستی - ارتجاعی در شرایط کنونی را به تصویر بکشیم.

از انقلاب کبیر فرانسه آغاز می کنیم:-

انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۷۹۹) یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ جهان بود، که توانست کلیساها را سرکوب نموده، سلطنت کاتولیک را لغو، اموال کلیسا را ملی و حدود ۳۰ هزار کشیش را تبعید نماید. در اکتوبر ۱۷۹۳ تقویم مسیحی را با تقویم تاریخ انقلابی جایگزین و جشنواره های آزادی، عقل و خردورزی جایگزین انگیزسیون (دستگاه تفتیش عقاید) گردید و قوانین حکومت انقلابی به طور مطلق در اپریل ۱۷۹۴ اجباری و قوانین ضد کلیسا توسط مجلس قانون گذاری و جانشین آن، کنوانسیون ملی، و همچنین توسط شوراهای دیپارتمنت در سراسر کشور تصویب شد. کنکوردات فرانسه که در سال ۱۸۰۱ میلادی میان ناپلئون بناپارت و پاپ پیوس هفتم به امضا رسید، توافقنامه ای بود که پس از انقلاب کبیر فرانسه برای حل اختلافات بین دولت فرانسه و کلیسای کاتولیک تنظیم گردید و بیش از یک قرن دوام آورد تا اینکه توسط دولت جمهوری سوم که سیاست لائیسیتته را در ۱۱ دسامبر ۱۹۰۵ ایجاد کرد، لغو شد.

انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب تاریخی بود که کلیساها را به توپ بست اما پس از سال ۱۹۰۵، دیگر این واقعه تا اکنون تکرار نگردید، زیرا پس از آن و در دوران امپریالیزم، بورژوازی انحصاری هرگز به فکر سرنگونی فئودالیزم نپرداخت، بلکه کوشش به عمل آمد تا بورژوازی و فئودالیزم را با هم آشتی دهد، چون امپریالیزم از فئودالیزم بعنوان ستون فقرات خود در کشورهای تحت سلطه، کشورهای مستعمره - نیمه مستعمره - فئودالی - نیمه فئودالی بخوبی می توانست استفاده کند و این استفاده را از طریق رشد بنیادگرایی دینی به نفع خود می دید. به همین خاطر بود که در انقلاب کبیر فرهنگی در چین صدر مائوتسه دون به صراحت بیان نمود که از این به بعد بورژوازی دیگر قادر به انقلاب نیست و مسئولیت این انقلاب نیز به دوش پرولتاریا افتاده است.

تمامی تحولات اخیر در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، بیانگر همین ادعاست که رشد بنیادگرایی دینی درین کشورها در حال افزایش است. دست پروردگان امپریالیزم با کمک بلامنازع شان توانستند در آگست ۲۰۲۱ در افغانستان و در دسامبر ۲۰۲۴ به کمک صهیونیزم و حکومت ارتجاعی ترکیه و با حمایت بی دریغ امپریالیزم امریکا در سوریه به قدرت برسند.

جنگ داخلی سوریه که از سال ۲۰۱۱ و پس از بهار عربی دامن خورد، در نهایت منجر به فروپاشی دولت بشار اسد گردید. دولت بشار اسد سقوط داده شد ولی نه توسط توده ها و یا نیروهای انقلابی، بلکه توسط بنیادگرایان اسلامی که در راس آن "ابومحمد جولانی" قرار دارد. وی عضو پیشین القاعده عراق و از دوستان بسیار نزدیک زرقاوی به شمار میرود که در سالهای اولیه جنگ سوریه دخیل گردید و سپس «جبهه النصر» بعنوان شاخه القاعده در سوریه را بنیان گذاشت؛ اما دیری نپایید که در سال ۲۰۱۶ آنرا به نام «هیات تحریر شام» تغییر نام داد و آنرا از القاعده جدا نمود. از سال ۲۰۱۶ تقابل تضادهای ذات البینی امپریالیستی میان روسیه و امریکا باعث تشنج منطقوی و حاد شدن درگیریها و جنگهای داخلی سوریه بعد از بهار عربی گردید. هرچند روسیه به دلیل داشتن پایگاه نظامی هوایی حمیمیم (به عربی: قاعدة حمیمیم الجویة) در جنوب شرق لاذقیه در سوریه، طرف بشار اسد را داشت، اما درین میان امپریالیستهای آمریکایی در همدستی با اسرائیل و ترکیه به حمایت از "ابومحمد جولانی" پرداختند و طالبان سوریه در نهایت امر به کمک امپریالیزم، صهیونیزم و حکومت ارتجاعی منطقه (ترکیه)، همانند طالبان افغانستانی (نوکران دیرپای امپریالیزم) به قدرت رسیدند. این فتح قدرت در سوریه یک بازی امپریالیستی است و به روشنی از طرح و سازش پشت پرده ای حکایت می کند که میان امپریالیستهای غربی و امپریالیزم روسیه شکل گرفته و منجر به فروپاشی دولت بشار اسد گردید. بشار اسد نیز در آخرین تحلیل میدانست که از دست خودش دیگر کاری ساخته نیست به همین خاطر در انفعال کامل قرار داشت. از هم اکنون میتوان حدس زد که امپریالیستهای غربی با امپریالیزم روسیه به معاملاتی در مورد اوکراین و سوریه دست یافته اند و درین میان داد و گرفتی میان آنان صورت گرفته است. اینکه امپریالیستهای غربی در اوکراین برای امپریالیزم روسیه چه داده و در سوریه چه چیزی را برایش باقی خواهد گذاشت به مرور معلوم خواهد شد.

کارل مارکس در مانیفست حزب کمونیست، استدلال می کند که قدرت های سرمایه داری، برای کنترل منابع و بازارها، به تقسیم سرزمین ها و مستعمرات می پردازند. این روند بخشی از گسترش سرمایه داری جهانی است که موجب تعمیق تضادهای طبقاتی و نزاع های بین المللی می شود.

لنین در کتاب "امپریالیزم به عنوان بالاترین مرحله سرمایه داری" نیز توضیح می دهد که امپریالیزم نتیجه ی تمرکز سرمایه و سلطه انحصارها است. او تأکید می کند که قدرت های امپریالیستی برای دستیابی به منابع، بازارها و نیروی کار ارزان، سرزمین ها را به اشکال مختلف میان خود تقسیم می کنند. این تقسیم مجدد معمولاً از طریق جنگ ها یا توافق های استعماری انجام می شود و هدف آن تأمین منافع اقتصادی انحصارها و سرمایه داران بزرگ است. لنین معتقد بود که این فرآیند به افزایش تضادهای ملی و طبقاتی منجر می شود و زمینه ساز انقلاب های ضد سرمایه داری در کشورهای مستعمره خواهد بود.

به عین ترتیب مائوتسه دون در نوشته هایش به تأثیرات منفی امپریالیزم و تقسیم سرزمین ها توسط قدرت های بزرگ اشاره می کند. او معتقد بود که امپریالیزم برای بهره برداری از منابع و نیروی کار ارزان، به تقسیم جهان میان قدرت های استعماری پرداخته و این

فرآیند عامل اصلی ستم بر ملت‌های تحت استعمار است. مائوتسه دون تأکید داشت که مقاومت در برابر امپریالیسم و اتحاد ملت‌های مستضعف، کلید رهایی از این سلطه است. او تقسیم سرزمین‌ها را بخشی از تضادهای بنیادی میان امپریالیست‌ها می‌دانست که به انقلاب‌های ضد استعماری منجر می‌شود.

اگر روند ماتریالیسم تاریخی را پس از انقلاب فرانسه و حمایت بی دریغانه امپریالیسم از پان اسلامیزم و همچنان جنبش‌های تئوکراتیک را از نظر عبور دهیم به همین نتیجه دست خواهیم یافت که «امپریالیسم به تقسیم مجدد سرزمین‌ها و مستعمرات می‌پردازد».

شیمون پرز (رئیس جمهور اسرائیل ۲۰۰۷-۲۰۱۴) طرح تجزیه کشورهای خاورمیانه را در سال ۱۹۹۳ ارائه داد، در سال ۲۰۰۶ میلادی جنرال بازنشسته امریکا بنام "رالف پیترز" طرح متذکره را تحت عنوان «خاورمیانه جدید یا بزرگ» به کاخ سفید در میان گذاشت که منجر به سر و صدای جهانی گردید و سپس در جمله اسناد طبقه بندی شده امریکا قرار داده شد. وی درین طرح خواهان ایجاد یک سلسله تغییرات در نقشه منطقه‌ای که از پاکستان تا ترکیه و از آذربایجان تا یمن را در بر می‌گیرد، گردیده بود و نقشه جدید مورد خواستش را به کاخ سفید ارائه داشت. در این نقشه شش کشور جدید در تقسیمات سیاسی منطقه ظاهر شده بود:

1. بلوچستان که مناطق بلوچ نشین در پاکستان و ایران را در بر می‌گیرد را تحت نام بلوچستان آزاد جدا کرده و در نقشه خود نشان داده است.
2. کردستان که مناطق کرد نشین ایران، عراق، ترکیه و سوریه را شامل می‌شود.
3. کشورهای شیعه شامل منطقه عرب‌های شیعه در عراق، بخشی از خاک کویت، مناطق ساحلی جنوبی خلیج فارس تا نزدیکی‌های قطر به شمول بحرین، قسمتی از مناطق ساحلی عربستان سعودی و بخشی از امارات متحده عربی.
4. کشورهای سنی عراق که منطقه سنی نشین غرب عراق را در بر می‌گیرد.
5. دولت شهر بغداد به عنوان کشور مستقل لوگزامبورگ گونه در وسط کشورهای سنی‌های عراق و کشورهای عربی شیعه.
6. دولت مقدس اسلامی در منطقه حجاز عربستان سعودی، در برگرفته دو شهر مذهبی مکه و مدینه، به مثابه "واتیکان اسلامی".



اگر ابعاد قضیه را مطالعه نماییم، دیده میشود که طرح جنرال بازنشسته امریکائی "زلف پیترز"، در حال انجام است و این سناریو همچنان ادامه دارد طوری که در عراق پس از روی کار آمدن دولت "حیدر العبادی" در ۱۸ عقرب ۱۳۹۳ (۲۰۱۴) به بعد درگیری‌های متناوب بین گروه‌های سنی، شیعه و کرد و بحث‌ها پیرامون تقسیم عراق به سه منطقه خودمختار افزایش یافته است، ضمن تقویت بنیادگرایی تئوکراتیک مذهبی توسط امپریالیزم و متحدین منطقوی‌اش، تضادهای فرقه‌ئی مذهبی نیز همچنان دامن می‌خورد.



در طرح « خاورمیانه جدید یا بزرگ »، تغییرات مهم دیگری نیز در سرحدات کشورهای موجود فعلی ترسیم شده است. تمام مناطق پشتون نشین پاکستان یعنی " صوبه سرحد " و بخش پشتون نشین شمال بلوچستان پاکستان همراه با گیلگیت و بیلستان (دو بخش از بخش های پنج گانه کشمیر سابق) به افغانستان ضمیمه شده است . از طرف دیگر سه ولایت غربی افغانستان (هرات، فراه و بادغیس) جزء قلمرو ایران محسوب شده است! آذربایجان ایران از قلمرو ایران جدا ساخته شده و به جمهوری آذربایجان فعلی وصل شده است . مناطق ساحلی شمال غربی سوریه با مدیترانه از این کشور جدا شده و جزء خاک لبنان به حساب آمده و به این ترتیب سوریه به یک کشور محاط به خشکه مبدل شده است. تمام مناطق ساحلی شمال غربی عربستان سعودی با بحیره سرخ به اردن تحویل داده شده و اردن با دولت مقدس اسلامی حجاز " واتیکان اسلامی " در دو شهر مکه و مدینه هم سرحد ساخته شده است. قسمت هایی از مناطق جنوبی عربستان سعودی به یمن ملحق شده و قلمرو این کشور به طرف شمال وسعت یافته است. در سراسر منطقه ، صرفا سرحدات دو کشور یعنی اسرائیل و کشور پادشاهی عمان در انتها الیه جنوب خلیج فارس بلا تغییر باقی مانده است. منطقه ساحلی غرب رود اردن به عنوان یک منطقه غیر متعین نشانی شده و نوار غزه اصلا از نقشه محو شده است و منطقه کشمیر که فعلا میان پاکستان و هند تقسیم است، به سه منطقه تحت تصرف هند ، پاکستان و افغانستان منقسم گردیده است.

به این ترتیب، چهار نکته اصلی استراتژی کنونی امپریالیست‌های امریکایی در منطقه عبارت خواهد بود از:

1. لشکرکشی و تجاوز نظامی و اشغال مستقیم کشورها که در مورد افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) مورد اجراء قرار گرفت، و در آگست ۲۰۲۱ طبق تفاهم نامه دوحه (قطر) امارت اسلامی افغانستان با پشتیبانی امپریالیست‌های اشغالگر امریکائی دوباره روی کار آمد و ایران در شماره بعدی فهرست قرارداد دارد و ممکن است کشورهای دیگری نیز در این فهرست جای بگیرند.
2. سرنگونی رژیم‌های بر سر قدرت فعلی همانند بشار اسد در سوریه (دسامبر ۲۰۲۴) و رویکار آوردن رژیم‌های دست‌نشانده و پوشالی در کشورهای تحت اشغال و تطبیق این پروژه در سایر کشورهای منطوقی.
3. ایجاد تغییرات دل‌خواه در تقسیم بندی سرحدات میان کشورهای موجود و دست‌درازی به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها.
4. ایجاد کشورهای جدید در منطقه از طریق تحت کنترل در آوردن جنبش‌های ملی‌گرایانه در میان ملیت‌های تحت ستمی که علیه شوونیسم ملیت‌های حاکم مبارزه می‌کنند و همچنان از طریق دامن زدن بیشتر به تنازعات ملیتی و به استخدام گرفتن آنها.

بدین ترتیب، به خوبی دیده میشود که جنگ‌های غارتگرانه، چپاول‌گرانه و اشغال‌گرانه که توسط امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و حامیان منطوقی شان پشتیبانی می‌شود در جهت تامین منافع شان مسیر یافته‌اند.

ادعای مالکیت امارت متحده عربی بعنوان متحد امپریالیست‌های غربی بر سر جزایر سه‌گانه بوموسو (ابوموسی)، تنب بزرگ و تنب کوچک در خلیج فارس ایران، حملات گسترده هوائی و زمینی اشغالگران صهیونیستی (اسرائیل) بعنوان سگ‌ها در منطقه بالای لبنان و نوار غزه، جنگ اوکراین و روسیه، تنش بر سر مسئله کشمیر میان پاکستان و هند، تنش بر سر مسئله تایوان میان چین و تایوان، حضور بیش از ده هزار سرباز کره شمالی به حمایت از روسیه در جنگ اوکراین، فروپاشی دولت اسد در سوریه و روی کار آمدن جنبش‌های پان‌اسلامیستی، بمباران مناطق کردنشین سوریه توسط دولت ترکیه بخاطر جلوگیری از رشد "نیروهای دموکراتیک سوریه" و تقویت روزافزون پان‌اسلامیسم درین منطقه، مناقشات سیاسی تشدید شده میان ایران و اسرائیل، تنش‌های سیاسی و دیپلماتیک میان پاکستان و افغانستان، مانورهای کشورهای شمال افغانستان (تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان) بخاطر جلوگیری از رشد داعش در آن کشور، حضور بالفعل و بالقوه بیش از ۲۵ جنبش پان‌اسلامیستی در افغانستان، حضور نیروها و سربازان چین در مرز مشترک میان افغانستان و چین (راه‌های صعب‌العبور)، تنش‌های دیپلماتیک میان کره شمالی و کره جنوبی و در یک کلام تنش‌های حاد سیاسی - دیپلماتیک - نظامی در سطح منطقه و روی کار آمدن و تقویت روزافزون بنیادگرایی درین کشورها به وضوح بیان‌کننده تطبیق نقشه‌های هدفمند غارتگرانه و چپاولگرانه امپریالیست‌ها در منطقه و جهان و پارچه‌پارچه شدن کشورها، نابودی، کشتار، آوارگی، تاراج و مورد چپاول قرار گرفتن توده‌های ستمدیده بر مبنی "تقسیم مجدد سرزمین‌ها و مستعمرات" می‌باشد.

درین میان عدم آگاهی توده‌های ستمدیده و ضعف مفرط جنبش‌های انقلابی کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) در سطح جهان باعث می‌گردد که مردم و توده‌های ستمدیده در ناآگاهی کامل با شعارهای کریمه، مشمژکننده و خون‌ریز بنیادگرایان بربادی خود را با لهله رقص و پایکوبی زایدالوصفی جشن بگیرند و اینکه چه آینده‌ای در انتظارشان هست همچنان بی‌خبر بمانند.

فرار خفت بار دیکتاتورهایی همچون بشار اسد، می‌تواند شادی بخش باشد، همانطوری که فرار شاه ایران در زمان خمینی برای مردم شادی بخش بود، اما بیش از ۴۷ سال حاکمیت خون‌آشام غلیظ مذهبی در ایران دمار از روزگار توده‌های ستمدیده و خلق ایران در آورده است. همچنان در افغانستان کنونی با روی کار آمدن مجدد امارت اسلامی افغانستان توسط امپریالیست‌های اشغالگر، کشور همچنان مستعمره - نیمه فئودال در چنگال خونین دولتی کاملاً زن‌ستیز، متحجر، قرون وسطایی قرار دارد. یا به عبارت دیگر حاکمیت شدید غلیظ تئوکراتیک نیز طی سه سال و اندی با حمایت همه‌جانبه امپریالیست‌های اشغالگر فضای کاملاً احتناق‌آوری بر خلق ستم‌دیده افغانستان و به خصوص زنان این کشور ایجاد نموده است. طالبان در ظرف این سه سال با وحشیانه‌ترین اعمال ستم‌گرانه شیرجه جان‌کارگران و بقیه زحمت‌کشان و به خصوص زنان ستمدیده را کشیده‌اند.

تشدید تضاد

و صف بندی‌های امپریالیستی - ارتجاعی در شرایط کنونی

تاریخ شاهد و گواه آنست که از اواخر دهه شصت الی اوایل دهه نود قرن گذشته، رقابت میان بلوک سوسیال امپریالیستی و بلوک امپریالیستی (وارسا و ناتو) به شدت وجود داشت، این رقابت به روند "جنگ سرد" میان دو بلوک معروف گردیده بود.

جنگ سرد شامل جبهه گیری نظامی متقابل امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی در اروپا و پیشبرد جنگ حقیقی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین علیه خلق ها و ملل تحت ستم جهان و در عین حال پیشبرد رقابت درین مناطق در میان شان بود.

به قدرت رسیدن "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" در هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی توسط کودتای روسی در افغانستان و به قدرت رسیدن خمینی در بهمن سال ۱۳۵۸ خورشیدی در ایران نتیجه همین رقابت و تقسیم مناطق میان امریکا و روسیه بود.

با فروپاشی امپراطوری سوسیال امپریالیزم، روسیه امپریالیستی در دو دهه آخر قرن بیست و دهه اول قرن بیست و یک در موقعیتی قرار نداشت که به رقابت شدید با قدرت های امپریالیستی غربی بپردازد.

در سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ خورشیدی) ایالات متحده امریکا و کشورهای شامل در اروپا را بحران عمیق اقتصادی فرا گرفت و برای چندین سال دوام نمود و تا هنوز هم این بحران کاملاً رفع نگردیده است.

در چنین شرایط روسیه امپریالیستی فرصت یافت که به دوره بازسازی امپریالیستی اقتصادی اش بپردازد. هم در خاور میانه و هم در اروپا نشان دهد که دیگر توان رقابت با امپریالیزم امریکا را دارد. ایستادن روسیه در کنار بشار اسد در مقابل امپریالیزم امریکا و جدا نمودن کریمیه از اوکراین و بالاخره حمله نظامی به اوکراین به خوبی بیان گر این رقابت و صف بندی جدیدی میان امپریالیست ها را نشان داده و می دهد.

سال هاست که موازنه تجارتي میان امریکا و چین به هم خورده و به نفع چین سیر می کند و امکان دارد که در آینده نزدیک چین سوسیال امپریالیستی به مثابه دومین قدرت امپریالیستی در جهان مبدل گردد.

تحرکات نظامی چین در بحیره جنوبی و ایستادن چین در کنار امپریالیزم روس و اجرای پروژه های تولیدات نظامی مشترک با پاکستان و تجهیز و تمویل اردوی پاکستان به بهانه پیش برد جنگ علیه طالبان پاکستانی، بیاگر آنست که سوسیال امپریالیزم چین تلاش دارد تا موقعیت رقیب جدی امپریالیزم امریکا را کسب نماید.

بدین ترتیب تضاد میان امپریالیزم امریکا و متحدینش از یک سو و امپریالیزم روسیه و متحدینش از سوی دیگر به عنوان یکی از تضادهای بزرگ جهانی در شرایط کنونی نسبت به چند دهه قبل تشدید گردیده است. تشدید این تضادها بر روی افسانه جهان یک قطبی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی خط بطلان کشید. روند کنونی جهانی در مسیر روند چین از یک قدرت توسعه طلبانه مربوط به کشورهای تحت سلطه، به یک قدرت غالب امپریالیستی و تشدید تضاد میان قدرت های مختلف امپریالیستی را در آینده ابعاد عظیم و خطرناکی خواهد بخشید.

فعلاً چهار نقطه متشیخ درجه اول در جهان وجود دارد:

1. شرق اوکراین و کریمیه در اروپای شرقی، که کریمیه در سال ۲۰۱۴ و چهار منطقه دونتسک، لوهانسک، زاپوریژیا و خرسون در سال ۲۰۲۲ جزء قلمرو امپریالیزم روسیه شد.
2. عراق و سوریه در شرق میانه که سوریه در دسامبر ۲۰۲۴ با فرار بشار اسد مواجه شد و عراق دستخوش تغییرات می باشد.
3. افغانستان در وسط آسیای میانه، جنوب آسیا و شرق میانه که با روی کار آمدن دوباره امارت اسلامی افغانستان همچنان دستخوش تغییرات و تحولات به نفع امپریالیست‌های امریکایی است.
4. کوریای جنوبی و کوریای شمالی در شرق دور.

در اروپای شرقی، امپریالیست‌های روسی از "زیادت خواهی‌ها" و پیش‌روی‌های وسیع امپریالیست‌های امریکایی و متحدین اروپایی‌اش در ناتو به طرف مرزهای غربی روسیه به تنگ آمده و به جنگ متوسل شدند که این جنگ همچنان ادامه دارد. در نتیجه پیش‌روی‌های مذکور حتی یک کشور از کشورهای اروپای شرقی در پهلوی روسیه باقی نمانده و همه به متحدین امریکا در ناتو مبدل شدند. بالمقابل امپریالیست‌های روسی در تلاش برای ملحق ساختن بخش‌های روسی زبان اوکراین به جنگ متوسل شده و کریمیه را رسماً و بخش شرقی روسی زبان اوکراین را عملاً از اوکراین جدا ساخته و به روسیه ملحق ساختند. عکس‌العمل متقابل امپریالیست‌های امریکایی و متحدین اروپایی‌اش در ناتو آن بود که سیستم دفاع موشکی امریکا را در جمهوری چک و پولند و قطعات نظامی امریکایی، انگلیسی و آلمانی ناتو را در چند نقطه دیگر از کشورهای اروپای شرقی مستقر سازند. عکس‌العمل متقابل امپریالیست‌های روسی آن بوده است که بخش مهمی از سیستم موشکی خود را، به شمول سیستم موشکی اتمی، در نزدیکی مرزهای غربی روسیه مستقر نموده و به طرف سیستم‌های دفاع موشکی امریکا مستقر در پولند و جمهوری چک و سایر اهداف نظامی در اروپای شرقی، اروپای مرکزی و اروپای غربی توجیه نمودند. این صف‌بندی متقابل نظامی کماکان ادامه دارد و شکل یک تشنج دیپلماسی - سیاسی - نظامی مزمن را اختیار کرده است.

در شرق میانه جنگ‌های امپریالیستی - ارتجاعی، متحدین امپریالیست اروپایی امریکا و قدرت‌های ارتجاعی عربی وابسته شان از یک طرف و امپریالیست‌های روسی و وابستگان ایرانی و عربی شان از طرف دیگر، علیه خلق‌های کشورهای شرق میانه و هم‌دیگرشان، به ویژه در عراق و سوریه، در زیر پوشش جنگ علیه دهشت و وحشت ارتجاعی القاعده، داعشی و به شکل مخلوطی از تباری و تقابلی امپریالیستی - ارتجاعی پیش برده می‌شود. موضوع کردها در ترکیه، سوریه، عراق و ایران که از ده‌ها سال به این طرف حاد بوده و با فراز و نشیب پیش می‌رود.

حملات و تهاجمات عربستان سعودی و متحدین عربی‌اش بر یمن در سال ۲۰۱۵، به منظور حفظ سلطه سلاطین و شاهزادگان سعودی بر مردمان آن کشور در زیر پوشش مقابله با توسعه طلبی‌های جمهوری اسلامی ایران در "جهان عرب"، که از ریشه‌ها و سوابق تاریخی برخوردار است؛ نیز بر محور کنونی جنگ امپریالیستی - ارتجاعی در عراق و سوریه، در منطقه حساس شرق میانه بوجود آمد و این تنش منطقی همچنان حفظ مانده است که به نوبه خود روی اوضاع منطقه تأثیر گذار می‌باشد. حمله عربستان سعودی به یمن، که تحت عنوان عملیات «طوفان قاطعیت» (Operation Decisive Storm) شناخته می‌شود، در ۲۶ مارچ ۲۰۱۵ آغاز شد و توسط ائتلافی از کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی با هدف بازگرداندن دولت "عبدالرب منصور هادی"، رئیس‌جمهور یمن، به قدرت و مقابله با گروه انصارالله (حوثی‌ها) سازماندهی گردید.

تمامی این پیچیدگی‌های سیاسی و نظامی در منطقه باعث حاشیوی شدن مشکل خلق فلسطین شده و به نفع صهیونیزم و مدافعین امپریالیستی آن، مشخصاً امپریالیزم امریکا، تمام شده است.

تمامی این جنگ‌ها شکل یک تشنج سیاسی - نظامی مزمّن را اختیار کرده و به مثابه اژدهای هزار سر تمامی امکانات و منابع منطقه را می بلعد. حرکت‌های استقلال طلبانه "اقلیم کردستان" عراق از شمال شرق سوریه نیز درین میان افزوده شده است و پس از فروپاشی دولت بشار اسد، کردهای منطقه "روزآوا" ("روزآوا" به معنی غرب است و به کردستان سوریه اشاره می‌شود) که یک چهارم سوریه را در دست دارند نیز توسط ارتجاع منطوقی (دولت ترکیه) به شکل بیرحمانه بمباران می‌شوند، زیرا دولت ترکیه به ترس اینکه مبادا "اقلیم کردستان" کشورش که از جنوب هم مرز با سوریه هستند، همانند "اقلیم کردستان عراق" ادعای استقلال طلبانه داشته باشند، «نیروهای دموکراتیک سوریه» را مورد هدف قرار میدهد. این نیروها در سال ۲۰۱۵ ائتلافی از چهار گروه: واحدهای مدافع خلق (PYG) - واحدهای مدافع زنان (YPJ) - گروه‌های عرب (سنادید) و اقلیت‌های مسیحی، آشوری، ارمنی، ترکمن و چچنی، به مسئولیت فردی بنام «فرهاد عبدی شاهین» معروف به "مظلوم کوبانی" «وجود آوردند که در تقابل با دولت اسد و همچنان نیروهای داعشی در سوریه قرار گرفتند.

در کنار آن، اسرائیل نیز پس از فروپاشی دولت اسد، به بیش از ۳۰۰ هدف سوریه حمله نمود و بهانه اش برای این هدف‌گیری جلوگیری از رسیدن تسلیحات به دست گروه‌های افراطی بوده است، اما عملکرد دولت اسرائیل با حمایت رسمی امریکا برخوردار بوده است. این حمایت تمامی کشورهای عراق، ایران، سوریه و ترکیه را بیش تر از پیش دچار تشنج خواهد ساخت و این تشنج دامن کل کشورهای شرق میانه را خواهد گرفت، و حرکت استقلال طلبانه "اقلیم کردستان" عراق اولین گام در تطبیق نقشه «خاورمیانه جدید» خواهد بود. به تعقیب باید شاهد تطبیق نقشه مذکور مبنی بر تجزیه‌های بیشتر در تمامی کشورهای شرق میانه و افغانستان و پاکستان باشیم.

در منطقه جنوب آسیا نیز به عین منوال می‌توان شاهد اتحاد هند با امریکا و دور شدن آن از روسیه از یک طرف، و دور شدن پاکستان از امریکا و شکل گرفتن اتحاد بیشترش با چین، روسیه و ایران در رابطه به افغانستان، از طرف دیگر بود. با روی کار آمدن دوباره امارت اسلامی افغانستان در آگست ۲۰۲۱ توسط امپریالیست‌های امریکایی، به نظر می‌رسد که امپریالیزم امریکا قادر به رقابت اقتصادی با نقشه اقتصادی سوسیال امپریالیستی چین نیست، نقشه‌ای که تحت نام "راه ابریشم" چین را از طریق افغانستان، پاکستان، کشورهای آسیای میانه، ایران و ترکیه به اروپا وصل می‌نماید. به همین خاطر امپریالیزم امریکا بیشتر از طریق اقدامات نظامی خود کوشش دارد جلوی آن را بگیرد و یا تحت کنترلش در آورد.

اتحاد هند و امریکا در منطقه جنوب آسیا می‌تواند به ضربه زدن مجموع مبارزات مسلحانه از قبیل مبارزات مسلحانه در مناطق مختلف هند که مهم‌ترین آن‌ها جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست هند (مائوئیست) در اکثر ایالات آن کشور و همچنان مبارزات مسلحانه در کشمیر، نیز در چهارچوب این اتحاد، مطرح باشد. حتی ممکن است در مورد تشکیل حزب کمونیست انقلابی نیپال (می ۲۰۲۴) و جنگ خلق در آن کشور با عواقب سیاسی - نظامی آن نیز در چارچوب این اتحاد و بینش توسعه طلبانه هند مطرح باشد. بناء واضح است که از یک طرف روی کار آمدن امارت اسلامی افغانستان با حمایت بی دریغ امپریالیزم غرب و از طرف دیگر اتحاد هند و امریکا بر سر منافع منطوقی دیر یا زود به مقاومت ملی مردمی و انقلابی افغانستان، ولو این که فعلاً در فضای اختناق سیاسی قرار گرفته و شکل سیاسی ضعیف دارد، نیز تاثیر گذار گردد.

بحران کوریا بحران مزمّنی است که بیش تر از شش دهه دوام نموده است. در طول این سال‌ها در کوریا رسماً حالت جنگ از بین نرفته و همچنان ادامه دارد. علت تشدید بیش تر از پیش کنونی بحران مزمّن طولانی مدت کوریا، دست یافتن کوریای شمالی به سلاح اتمی و عکس‌العمل‌های شدید امریکا و متحدین جاپانی اش و همچنان کوریای جنوبی در مقابل آن است. اما علیرغم تهدیدات نظامی امریکا و متحدینش و هم‌چنان اجرای تحریمات اقتصادی وسیع امریکا و متحدینش علیه کوریای شمالی و تشدید فشارهای سیاسی بر کوریای شمالی از طرف آن‌ها، کوریای شمالی مقاومت کرده و به این تهدیدات امپریالیستی تسلیم نشده است، از همین رو حدود ده هزار سرباز را به کمک روسیه در جنگ اوکراین فرستاد که این اقدام موجب نگرانی‌های جدی در سطح بین‌المللی شده است، زیرا

می تواند باعث تشدید تنش های ژئوپلیتیکی در مناطق مختلف از جمله شبه جزیره کوریا و اروپا شود. سازمان ملل، ایالات متحده و ناتو نیز این اقدام را محکوم کرده و آن را تهدیدی برای امنیت جهانی دانسته اند.

از طرف دیگر، در شرق دور علاوه بر تشدید بحران کوریا، توسعه طلبی های سوسیال امپریالیستی چین در منطقه بحیره جنوبی چین نیز مزید بر علت شده است. این توسعه طلبی های سوسیال امپریالیستی نه تنها مورد اعتراض کشورهای منطقه مثل فلیپین و ویتنام قرار گرفت، بلکه تضاد سوسیال امپریالیست های چینی با امپریالیست های امریکایی و جاپانی را نیز تشدید کرد. در واقع پس از تصرف جزیره ای به نام "جانسون ساوت ریف" (Johnson South Reef) در مجمع الجزایر اسپراتلی چین که از سال ۲۰۱۳ بدینسو پایگاه نظامی و زیر ساخت های پیشرفته ای را درین منطقه احداث کرده است، موجب بروز تنش های گسترده با کشورهای منطقه و ایالات متحده امریکا گردید. از همین رو، دولت هند توسط امریکایی ها به صف بندی نظامی امپریالیستی امریکا، جاپان و استرالیا در منطقه آسیا- پاسیفیک پیوست و آن صف بندی را هم چون یک صف بندی نظامی امپریالیستی- ارتجاعی ضد سوسیال امپریالیزم چین تا منطقه بحر هند و جنوب آسیا گسترش داد.

وظایف عاجلی که در شرایط کنونی فرا روی ما قرار دارد

روند اوضاع کنونی منطقه و جهان و هم چنان تشدید صف بندی های امپریالیستی- ارتجاعی، برای خاتمه بخشیدن به جنگ های غارتگرانه و چپاول گرانه امپریالیستی در منطقه و جهان نیست، بلکه برای «کشتن بیش تر...» یعنی تشدید جنگ است.

سیمای کنونی افغانستان نیز نشان می دهد که کشور ما کماکان یک کشور مستعمره - نیمه فئودال در چنگال سیاست های غارتگرانه امپریالیزم امریکا و تقویت و رشد روز افزون بنیادگرایی تئوکراتیک غلیظ مذهبی با روی کار آمدن دوباره امارت اسلامی می تواند و باید به نفع امپریالیزم غرب ختم گردد.

روند اوضاع کنونی منطقه و جهان به تقویت و گسترش بیش تر صف بندی های سیاسی- نظامی امپریالیستی- ارتجاعی در جنوب آسیا، آسیا پاسیفیک و سراسر جهان و اعلام جنگ سرتاسری "تمدن" غرب علیه "بربریت" کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، که شعار همیشگی استعمار غرب علیه خلق های آسیا، افریقا و امریکای لاتین بوده است، پیام آور صلح در جهان، منطقه و افغانستان نیست، بلکه پیام آور تشدید جنگ امپریالیستی است. این جنگ در شرایط کنونی جهان فقط جنگ علیه خلق های تحت ستم آسیا، افریقا و امریکای لاتین در کشورهای خودشان نیست، بلکه جنگ علیه کارگران پناهنده سه قاره به کشورهای امپریالیستی در داخل خود کشورهای امپریالیستی نیز هست. راه یافتن مجدد فاشیزم نوین ترامپ به قصر سفید در جنوری ۲۰۲۵ میلادی (چند روز آینده) در ایالات متحده امریکا، ثمره اعلام این جنگ امپریالیستی در جهان و در خود ایالات متحده امریکا توسط ترامپ، در جریان کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری امریکا بوده و هست.

روند تشدید تضادها در سطح منطقه و جهان نشان می دهد که برای چنین جنگی باید آمادگی گرفت. زیرا به قول صدر مائوتسه دون «جنگ توسط خود جنگ از بین می رود» زیرا که انقلاب های اجتماعی و سیاسی باید با استفاده از جنگ های توده ای طولانی و درگیری های مسلحانه خلق به وقوع بپیوندند. بنابراین ما باید با تمام قوت و توان در مسیر تدارک برای برپایی هر چه اصولی تر و زودتر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و پیش برد قاطع، اصولی و پیروزمندانه آن در آینده، به پیش رویم.

وظایف عاجلی که در مقابل ما قرار دارد عبارت‌اند از:

1. مبارزه برای استحکام و گسترش حزب به خاطر جواب‌دهی اصولی و به‌موقع به نیازمندی‌های مبارزاتی
2. به وحدت رساندن تمامی شخصیت‌ها و نیروهای مارکسیست-لنینیست-مائوئیست افغانستان در حزب کمونیست (مائوئیست) واحد کشور.
3. آغاز هم‌کاری‌های عملی مبارزاتی با تمام شخصیت‌ها و نیروهای ملی-دموکراتیک نوین در مبارزه و مقاومت علیه امارت اسلامی افغانستان و حامیان بین‌المللی شان
4. توسعه و گسترش کار توده‌یی، سازمان‌دهی توده‌یی و بسیج توده‌ها در فعالیتهای مبارزاتی توده‌یی با تکیه بر کار توده‌یی، سازمان‌دهی توده‌یی و بسیج توده‌یی در میان کارگران و دهقانان، اعم از زنان و مردان.

مرگ بر امارت اسلامی افغانستان و حامیان بین‌المللی شان!

به پیش در مسیر تدارک برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

۲۴ قوس ۱۴۰۳ خورشیدی

۱۴ دسامبر ۲۰۲۴ میلادی

www.cmpa.io

Sholajawid@cmpa.io || sholajawid2@hotmail.com